



دکتر سید موسی صمیمی

Political Economy

Promoting dialogue and
discourse

Dr. Said Musa Samimy

Email: Samimy@t-online.de

۸ می ۲۰۱۶

چگونگی راندن "راست افراطی مهاجر ستیز"
- در گستره ای افق گمشده ای "چپ" -

نزدیک به صد و پنجاه هزار مهاجر افغان و همین طور بیش از یک میلیون دیگر از سوریه، عراق و کشورهای افریقایی که به اروپا پناه آورده اند، با چالش های تحریک آمیز و خشن راست افراطی رو به رو اند. به نظر می رسد احزاب محافظه کار و سوسیال دموکرات، دیگر راه حلی برای این بحران ندارند. ضرب و زور بیگانه ستیزان با هیچ بدیل راهگشا همراه نیست. هدف این جستار آنست تا نشان بدهد که کلید این در قفل شده را کی در دست دارد؟

۱. دو پدیده ای متضاد ناشی از اصل "روابط تولیدی"
۲. ریشه یابی تعاملات جهانی شدن پسا امریکا
۳. واکنش "راست های افراطی" بدون بدیل اقتصادی
۴. واکنش گروه های "چپ نرمش پذیر" در بند "الزامات ساختاری"
۵. استراتژی چند بعدی اشتغال کامل و فقر زدایی
۶. رویکردها

۱. دو پدیده ای متضاد ناشی از اصل "روابط تولیدی"

از مدت ها به این سو در جهان غرب، به ویژه در کشور های عضو اتحاد اروپا "بیگانه ستیزی" بیداد میکند. نهاد های گوناگون تحت عناوین مختلف، ولی محتوی همگون مانند سماروغ در شوره زار طیف های مختلف جامعه سر زده، زندگی را بر "مهاجرین" تلخ ساخته و در اخیر "همزیستی مسالمت آمیز" قشر های مختلف "جامعه ای مرفه" غرب را با "بیگانگان تازه وارد" بر هم میزنند.

از سوی دیگر و همزمان با این پدیده، احزاب جا افتاده ای سیاسی، از محافظه کاران تا سو سیال دموکرات ها و سوسیالیست ها نقش سیاسی کلاسیک شان را، که در نفوذ سرتاسری و توانایی های گردانندگی تاثیر گذار ابزار سیاسی-اقتصادی افاده میگردید، به آهستگی از دست میدهند. در مقابل گروه ها و احزاب "افراطی راست" و "چپ نرمش پذیر"، آن یکی در همخوانی با مناسبات حاکم تولید و دیگری در رد تفکر جریان حاکم، از محبوبیت و هواداران بیشتر برخوردار میگرددند.

بروز و رشد این دو پدیده ای نا همگون در واقع بیانگر دو واکنش متفاوت بر یک اصل "رابطه تولیدی حاکم"، آن هم در چارچوب "جهانی شدن پسا" امریکا می باشد. بازنگری بنیادی بر سیاست های اقتصادی در کشورهای خودمدار کلاسیک، طرح و پیاده کردن برنامه های اقتصادی در جهت برآوردن "نیازمندی های اولیه" در جو سیاسی "دموکراسی مشارکتی" در کشور های پیرامونی توأم با خیزش اتحادیه های فعال کارگری، میتواند راهگشای بن بست از "رکود دوامدار" و سد "انباشت دارایی های هنگفت" در حلقه ای محدود تشخیص گردند، پدیده ای که در کشور های پیرامونی منجر به فقر زدایی گردیده و میتواند برای نسل جوان محروم زمینه ساز اشتغال گسترده گردد.

۲. ریشه یابی تعاملات جهانی شدن پسا امریکا

نظر به روابط گسترده ای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور ها و تاثیر گذاری و تاثیر پذیری این شاخص ها از یک سو و تاثیرات فرامرزی محیط زسیت از سوی دیگر، جهان امروز در آستانه دیگرگونی نا متوازن و بنیادی قرار دارد. "جهانی شدن" روز افزون نظام سرمایه داری، دست کم در یک صد سال اخیر مراحل کمی و کیفی گوناگونی را طی کرده که در آن، از نگاه روابط اقتصادی، جهانی شدن غرب محور تحت قیادت ایالات متحده امریکا نقش تعیین کننده بازی کرده است. ولی دارد که امروز همان تعاملاتی که منجر به عظمت امپراتوری ایالات متحده امریکا گردیده اند، دوباره نقش این آخرین امپراتوری جهان را، دست کم در بخش های روابط حاکم اقتصادی کم رنگ میسازند. ناشی از نیاز گسترش شیوه تولیدی سرمایه داری، حجم

تعاملات فرامرزی امروز به ۲۲۰ "تیرابیت" "terabits" در ثانیه می‌رسد، در حالی که این رقم داد و گرفت، اگر بازم به تیرابیت سنجش شود، در سال ۲۰۰۵ به پنج تیرابیت در ثانیه بالغ می‌گردد. (۱)

در تعاملات اقتصادی جهانی شدن پسا امریکا، امروز بیشتر از هر وقت دیگر "منحنی لبخند تولید" نقش تعیین کننده بازی میکند. این منحنی، که به مثابه ی حرف "یو" ی انگلیسی (U) تبارز می کند، بیانگر این نقطه است که در آغاز و انجام روند تولید شرکت های بزرگ جهانی با مدیریت در کشور های خود مدار کلاسیک قرار داشته و بخش وسطی روند تولید به مثابه کار گاه تولیدی - نظر به پایین بودن سطح مزد و معاش، فقدان اتحادیه های فعال کارگری و هزینه ای ناچیز حفظ محیط - در کشور های خود مدار نوظهور و کشور های پیرامونی قرار می‌گیرد. تعاملات همین منحنی منجر به آن می‌گردد که ارزش اضافی از کشور های خودمدار نوظهور و کشور های پیرامونی به کشور های خودمدار کلاسیک انتقال نماید. به این ترتیب جهانی شدن امروز نه تنها در همزمانی "انباشت سرمایه ای ناشی از شیوه تولیدی سرمایه داری" با "شبهه انباشت بدوی" ناشی از شرایط قبل از سرمایه داری افاده می‌گردد، بلکه نکته تعیین کننده در این اصل نهفته است که نه تنها "شبهه انباشت بدوی" در "انباشت سرمایه ای شیوه تولید سرمایه داری" ادغام می‌گردد، بلکه "انباشت سرمایه داری" ناشی از بخش نظام سرمایه داری که در کشور های خودمدار نوظهور به شکل "اضافه ارزش" خلق می‌گردد، نیز با انباشت سرمایه داری جهانی پیوند می خورد. به این ترتیب قانون "اضافه ارزش" جهانی و فرامرزی گردیده و در نتیجه خود به مثابه "اضافه ارزش جهانی" تبارز میکند. از همین جاست که وابستگی های متقابل بروز می کنند. ولی این ادغام شبهه انباشت بدوی در بخش کشور های پیرامونی منجر به "وابستگی های گسترده" و یک جانبه ای این کشورها به نظام اقتصادی جهانی گردیده است. همین اصل وابستگی های متقابل کشور های خودمدار کلاسیک و کشورهای خودمدار نوظهور وابستگی یک جانبه کشور های پیرامونی به کشور های خودمدار، در واقع فرآورده سیاست های مشخص "لیبرالیسم نو" بوده، در تعاملات بین کشور های خود مدار کلاسیک و کشور های خودمدار نوظهور تا کشورهای پیرامونی، هم به سطح جهانی و هم در بین خود کشورها منجر به تفاوت های سر گیح کننده دارایی ها گردیده است. پشت این سکه ای اقتصادی فقر گسترده ای نسبی، به ویژه در کشور های پیرامونی نهفته است.

اکسفام، نهاد معتبر بین المللی امداد رسانی گزارش میدهد که دارایی های یک در صد ثروتمند ترین افراد جهان از ۴۴ در صد در سال ۲۰۰۹ به ۴۸ در صد از ثروت کل جهان در سال ۲۰۱۵ افزایش نموده است. اگر این روند ادامه یابد، احتمال می‌رود که همین یک در صد ثروتمند ترین افراد جهان در سال ۲۰۱۶ مالک ۵۰ در صد ثروت جهان شوند. (۲)

۲. واکنش "راست‌های افراطی" بدون بدیل اقتصادی

گروه‌ها و نهاد‌های که در بستر "بیگانه‌ستیزی"، به ویژه علیه "مهاجرین و پناه‌جویان" به معرکه برآمده‌اند، در واقع در کشور‌های عضو اتحادیه اروپا از سال‌های متمادی به این سو در کارزار سیاسی حضور داشته‌اند. این گروه‌ها در حوزه‌های مختلف اتحادیه اروپا با برنامه‌ها و تعاملات ویژه‌ای در حوزه‌ای در حال پیشروی دیده می‌شوند.

نخست از همه این گروه‌ها در حوزه‌ای محوری اروپا به شکل روز افزون فعالیت دارند. بطور نمونه می‌توان در هلند از "حزب آزادی" تحت رهبری گیت ویلدرز، در اتریش از "حزب دموکرات‌های آزاد" و در جمهوری اتحادی المان از "حزب بدیل برای المان" یادآوری کرد. هر یک از این احزاب در انتخابات اخیر کرسی‌های زیادی را در پارلمان‌های مرکزی و حوزه‌ای کسب کرده‌اند. در فرانسه "حزب جبهه ملی" قابل یادآوری است که حتی در انتخابات ریاست جمهوری آینده کشور برای کسب این کرسی تلاش میکند. هم‌چنان، اگر در فنلاند حزب مردم‌گرای راست "فنلاندی‌ها" نقش روز افزون بازی میکند، در دانمارک "حزب خلق دانمارک" با تبلیغات "ضد بیگانگان" به شکل چشمگیر هواداران زیاد جلب کرده است. در همین قطار حتی در کشور سوئد، که تا چندی قبل بردباری آن زبان زد بود، امروز حزب غیر دموکرات به اسم "دموکرات‌های سوئد" از هواداران زیاد برخوردار می‌باشد.

در کشور‌های اروپای شرقی حتی احزاب سیاسی راستی حکومت میکنند. ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان خود را به مثابه "دافع اروپا علیه گله‌های مهاجرین" توصیه میکند. در سال گذشته در پولند حزبی بر سر اقتدار رسید که گویا به تقلید از سیاست‌های اوربان به "بیگانه‌ستیزی" آغاز کرده است. در جمهوری‌های چک و سلواک حتی احزاب "میان‌ه‌ای چپ" شعار‌های "بیگانه‌ستیزی" گروه‌های راست افراطی را به "عاریت" گرفته‌اند. در مظاهر اتی که در ماه نوامبر ۲۰۱۵ در پراگ، پایتخت جمهوری‌های چک‌ها برگزار گردیده بود، مارتین کونویچ کا رهبر "بلاک علیه اسلام" به این شعارها متوسل گردید: "همه مسلمانان را بایست به اردوگاه‌ها فرستاد، حقوق مدنی کسانی که با مسلمانان همبستگی دارند، بایست محدود گردد، مخالفین ایدولوژی (ما) بایست به آتش کشیده شوند." (۳)

احزاب "راست افراطی نو" در تفاوت با احزاب فاشیست سال‌های سی ام سده بیست گروه‌های سیاسی‌اند که از جنبش‌های خرده‌بورژوازی آب می‌خورند. معضل اصلی آنها برگشت به گذشته‌ها و آنهم در چارچوب ساختارهای "ملت-دولت" نبوده، بلکه آنها در مبارزه علیه دفتر سالاری بزرگ بروکسل در جهت صیانت امتیازات محدود و موجود خود تحت شرایط سیاست

های حاکم ریاضت اقتصادی اتحادیه اروپا مبارزه میکنند، آن هم در چارچوب رقابت های سرسام آور جهانی شدن. این گروه ها از لت و کوب علنی "بیگانگان" خودداری میکنند. در این راه آنها از گروه های هنوز هم افراطی بیشتر استفاده ابراری می کنند. همین گروه های افراطی بیشتر که در هاله گروه های راست افراطی قرار گرفته اند، با آتش کشاندن خانه های پناهندگان می پردازند، در خیابان ها و پارک های عام از لت و کوب "چهره های بیگانه" خودداری نمیکنند. آنها -نظر به "منابع محدود مالی برای خدمات اجتماعی" ناشی از سیاست های ریاضت اقتصادی- امتیازات حد اقل زندگی خود را در خطر احساس میکنند، و نظر به محدودیت افق فکری و عدم بدیل اقتصادی، "بیگانگان" را رقیب و حتی "دزدان" میدانند که همین امتیازات ناچیز آنها را تحت پرسش می برند. البته آتش "بیگانه ستیزی" در اروپای شرقی، در حالی که آنجا کمتر بیگانه ای حضور دارد، از دو منبع دیگر نیز شعله ور میگردد: عدم نهادینه شدن نظام و ذهنیت دموکراسی و عدم پذیرش کثرت گرایی فرهنگی.

۴. واکنش گروه های "چپ نرمش پذیر" در بند "الزامات ساختاری"

نظر به تعاملات سیاست های ریاضت اقتصادی و روابط اجتماعی-سیاسی ناشی از آن احزاب جا افتاده ای سیاسی، از محافظه کاران تا سو سیال دموکرات ها و سوسیالیست ها از مواضع میانه، بیشتر به طرف راست متمایل گردیده، و گروه های چپ کلاسیک به شمول سبز ها به مواضع سیاسی میانه گراییدند. از آنجایی که فضای کارزار سیاسی نمیتواند در یک بخش خالی از موضع گیری های سیاسی-اقتصادی بماند، این خالی گاه گروه های چپ کلاسیک را به نوبت خود احزاب و گروه های تازه دم چپ پر کردند. در تفاوت به گذشته ها، این "احزاب چپ نو" از پایین به بالا رشد و نمو کرده و در تماس مستقیم با قشر های پایین جامعه بدیل های سیاسی-اقتصادی شان را طرح و تدوین کردند. بطور نمونه می توان از حزب "سریرا" در یونان و از حزب "پودیموس" در اسپانیا نام برد.

حزب پودیموس، کلمه اسپانوی به معنی "ما قادر هستیم" از تظاهرات خیابانی سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ علیه تدابیر ریاضتی دیکته شده از بروسلا ایچاد گردید، و نظر به گفته پابلو اگلی سیاز، رهبر این حزب آنها می خواهند که با ارایه بدیل اقتصادی نخست در رد تدابیر اقتصادی احزاب جا افتاده اسپانیا رفته و همزمان تلاش میکنند تا انحصار دو حزب محافظه کار و سوسیالیست آن کشور را بشکنند. برآستی که حزب پودیموس تحت رهبری اگلی سیاز، استاد علوم اجتماعی در دانشگاه مادرید توانست که در انتخابات پارلمانی آن کشور در دسامبر سال ۲۰۱۵ بیشتر از ۲۰ درصد آرای پارلمان آن کشور را کسب کند. (۴)

به این ترتیب، گرچه که این حزب به کسب اکثریت آرا موفق نگردید، تا ز مام حکومت را بدست بگیرد، لیکن با داشتن ۶۹ نماینده در پارلمان به یک گروه بزرگ فشار مبدل گردیده است.

در یونان از اتحاد گروه های پراکنده و بعضاً حلزونی صفت، در سال ۲۰۱۴ "سیراز"، به مثابه اتحاد گروه های رادیکال چپ شکل گرفت. تحت رهبری الکسیز سیراس این حزب توانست که در انتخابات جنوری و بعدتر در سپتامبر سال ۲۰۱۵ اکثریت پارلمانی را در یونان کسب کرده و حکومت جدید را تشکیل دهد. (۵)

با تشکیل حکومت "چپ های رادیکال" گذشته که اکنون در چارچوب "چپ های نرمش پذیر" و واقعیت گرا عرض اندام کردند، تازه این حزب به چالش کشانده شد. (۶)

حکومت سیریزا در یونان در نخستین برآمد سیاسی در سطح اروپایی نقش تعیین کننده ترویکا (troika) را که متشکل از سه نهاد (صندوق جهانی پول، بانک مرکزی اروپا و کمیسیون اروپا) می باشد، در مورد تعامل و اصلاحات اقتصادی به چالش کشید. پس از آن پیمان کاران آن کشور، نظر به حساسیت های که در این راستا در یونان شکل گرفته بود، به جای "ترویکا"، اصطلاح "نهاد های سه گانه" را بکار می بردند. ولی در اعلامیه اخیر بروکسل نقش این ترویکا نه تنها کمتر نگردیده، برخلاف تدوین لایحه های قانونی، پیاده کردن و ارزیابی همه تدابیر اقتصادی و اجتماعی درون مرزی یونان تحت نظارت و مدیریت ترویکا قرار گرفته است. در نتیجه گستره صلاحیت حکومت یونان به پایین ترین مرز ممکن محدود گردیده است، و نقش عملی آن در حد یک "ارگان کمکی" کاهش یافته است. این انتقال صلاحیت از یک حکومت انتخاب شده و دموکراتیک به یک ارگان فرا مرزی با پی آمد های ناشی از آن نقض "حاکمیت ملی" یک کشور مستقل و عضو سازمان ملل می باشد. اگر در گذشته ها ما شاهد **کودتا های نظامی**، به ویژه در کشور های پیرامونی با این هدف بودیم تا دامنه "رژیم های نا مطلوب" چیده شود، با "خلع صلاحیت حکومت سیریزا" ما امروز بازهم به طور آشکار می بینیم که نظر به "الزامات اقتصادی" - طوری که یک بخش مشخص حزب سیریزا هم به این نظر است - یک **"نوع کودتای سفید اقتصادی"** پیاده گردید. (۷)

۵. استراتژی چند بعدی اشتغال کامل و فقر زدایی

گروه های و احزاب تازه دم "چپ نرمش پذیر" در کل شیوه تولید سرمایه داری را می پذیرند، ولی سیاست های ریاضت ناشی از اندیشه "لیبرالیسم نو" را که منجر به فقر نسبی روز افزون در کشور های خودمدار کلاسیک گردیده است، رد میکنند. در ازای آن، این گروه ها در قدم نخست در پی پیاده کردن سیاست های اقتصادی می باشند که از جویبار شیوه تفکر "کینزیانسیسم نو" آب می خورند. از آنجاییکه که نظر به عدم نزول مزد ها، به نظر کینز تعاملات بازار آزاد نمیتوانند به اشتغال کامل منجر گردند، پس بایست از طریق هزینه های بیشتر سطح تقاضای موثر را بلند برد. البته این هزینه های بیشتر که ناشی از "کسر بودجه" میگردند، میتوانند که در بخش های خدمات اجتماعی و یا پروژه های بزرگ زیر ساخت های اقتصادی و یا با یک اختلاط مناسب از هر دو پیاده گردد. ولی با در نظر داشت گسترش جهانی شدن

تأثیرات "ضریبی و تسریعی" این تعاملات امروز بیشتر از گذشته ها محدود می باشند. البته نظر به برنامه های این گروه های چپ نوپا، بایست یک سری از سیاست های دیگر اقتصادی نیز به نفع قشر های پایین جامعه پیاده گردد. از جمله می توان از این تدابیر یاد کرد:

بلند بردن حد اقل مزد، خودداری از بلند بردن سن بازنشستگی، افزایش سهمیه کارفرما در بیمه های صحتی و بازنشستگی و از همه مهمتر مالیات سعودی بر درآمد غرض جلوگیری از انباشت سرسام آور دارایی و ایجاد تفاوت های هنگفت.

البته در برگشت به آغاز مسئله، این سیاست های گروه های چپ نوپا فقط یک طرف قضیه، یعنی جلوگیری از فقر نسبی در کشور های خود مدار کلاسیک را در بر میگیرد. از آنجاییکه پدیده مهاجرین، فعلاً در رابطه با اتحاد اروپا از اوضاع ناهنجار کشور های افریقای و خاور میانه ناشی میگردد، در این جا فقط سیاست های در خور حال این کشور ها میتوانند راه گشای افق گمشده ای فقر زدایی خوانده شوند. در مورد سرمایه گذاری های خارجی، که نخبگان کشور های پیرامونی به آن نقش "شفای عاجل" را قایل می باشند، بایست گفت که از همه اول این کشور ها به طرح لوایح و قوانین کار و کارگری نیاز دارند که توسط آن حد اقل مزد، ساعات کار، بیمه های صحتی و بازنشستگی تعیین و تعریف شده باشند. از آنجایی که سهم مزد در فی واحد تولیدی، به ویژه در صنایع نساجی و البسه، حد اکثر ده در صد می باشد، اگر این سهم با بیست در صد بلند برده شود یعنی دو چند شود، در قیمت تمام شد تاثیر چشمگیر ندارد. چنانچه قیمت تولید کار تمام یک تی شرت - t shirt - از ۵ دلار به اندازه ۵ سنت افزایش خواهد یافت. اگر همین تی شرت در بازار های جهانی به ده دلار عرضه میگردد، این رقم ده دلاری می تواند افزایش پنج سنت را تحمل کند. در نتیجه اگر یک کارگر بنگلادش که با شش روز کار و هر روز بیشتر از دوازده ساعت در اخیر ماه در حدود ۲۸ دلار امریکایی مزد می گیرد، می تواند با دو چند شدن مزد و معاش "دایره فقر ابدی" را بشکند. البته برای پیاده کردن این سیاست نیاز میرم با ایجاد اتحادیه های فعال کارگری در رابطه با "سامان جهانی کار" و در همبستگی با اتحادیه کارگران جهان غرب دیده می شود

کشور های پیرامونی از یک سو با ساختار های دفورمه، ریخت افتاده اقتصادی، که فقر روز افزون از آن ناشی میگردد، بایست مبارزه کرد. در این جا بازهم ما با پیاده کردن سیاست های ناشی از لیبرالیسم نو بر می خوریم، که به طور نمونه در افغانستان هم برنامه های اقتصادی ستاد "اصلاحات و هم گرایی" آقای عبدالله و هم برنامه های ستاد "تیم تحول و تداوم" آقای اشرف غنی فرآورده همین شیوه تفکر "لیبرالیسم نو" می باشند. (۸) از آنجایی که سیاست نا بکار نخبگان سیاسی این کشور ها در "تباین و تبانی" با کشور ها و نهاد های مهم جهان منجر به بحران های سیاسی گردیده اند، امروز ما، به ویژه در خاور میانه و شمال افریقا با شیوه دید تعرضی بنیاد گرایی نیز مواجه می باشیم. گستره این قرائت دینی از گروه

های سلفی-وهابی تا حزب تحریر و دیوبندی، همه و همه نظم سیاسی-اجتماعی را بر هم میزنند. در مبارزه با این پدیده تمامیت گرایی دینی تنها و تنها از طریق "دموکراسی مشارکتی"، طرح و پیاده کردن برنامه های "نیازمندی های اولیه" استوار بر "مصونیت و صلاحیت درون مرزی" با افق اشتغال کامل و فقر زدایی میتوان به ساحل نجات راه کشید. نخبگان کرسی نشین، از جمله در افغانستان کرسی نشینان ارگ ریاست جمهوری و قصر سپید دار از عهده تدوین و پیاده کردن چنین برنامه های در خورد کشور پرگستت عاجز اند. در نتیجه این مایه ای شکفت هم نیست که هزاران جوان فاقد چشم انداز کار و زندگی زحمات پرخطر مهاجرت را پذیرفته رهسپار اروپا میگردند. کرسی نشینان به نوبت خویش بایست جوابگوی مرگ کسانی باشند که در آبهای میانه زمین (مدیترانه) جان خود را از دست میدهند. به اضافه ای آن این تعاملات "زاه کشی مغزی" برای کشور های پیرامونی به ذات خود دارای پیامدهای ناگوار می باشند.

از آنجایی که اندیشه طبقات حاکم به مثابه اندیشه حاکم در وجود جهانی شدن استوار بر شیوه تولید سرمایه داری منجر به فقر گسترده و حذف حقوق مدنی بخش های بزرگ گردیده است، تنها میتوان از طریق بازنگری بر ایدولوژی حاکم، به ویژه بر سیاست های اقتصادی "لیبرالیسم نو" و دیگرگونی روابط ناشی از آن بر افق دموکراتیک و رفاه همگانی دست یافت.

۶. رویکردها

(۱) Is China stealing U.S. Jobs? In: TIME, April 11, 2016, P 41

(۲) آکسفام: دارایی یک درصد ثروتمند جمعیت جهان با دارایی ۹۹ درصد بقیه برابر است. در

http://www.bbc.com/persian/world/2016/01/160118_l31_oxfam_report_riches_poorest?ocid=wspersian.content-promo.email.newsletters..newsletter%3FSThisFB

(۳) Feinberg, Grim, Die Verteidiger Europas, in: Le Monde diplomatique, April 2016,

ص ۶

(۴) <https://de.wikipedia.org/wiki/Podemos>

(۵) https://de.wikipedia.org/wiki/Synaspismos_Rizospastikis_Aristeras

(۶) در مورد جزئیات این مطلب مراجعه شود به :

سید موسی صمیمی، دمیدن "صبح کاذب" در سرزمین یونان - مبارزه نابرابر "داود علیه جالوت" ۱۳م
جولای سال ۲۰۱۵ در گفتمان:

<http://www.goftaman.com/daten/fa/articles/part40/samimy-15-07-2015.pdf>

(۷) همانجا

(۸) در مورد جزییات این موضوع مراجعه شود به : دکتر سید موسی صمیمی، دگرگونی
نسبی توازن سیاسی در الیگارشی نوپا، نخستین انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی در
افغانستان، در گفتمان:

<http://www.goftaman.com/daten/fa/articles/part38/samimi-28-09-2014.pdf>